





کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: موسیقی

مؤلف: \_\_\_\_\_

مترجم: \_\_\_\_\_

شماره قفسه: ۱۷۶۱۱

شماره ثبت کتاب: ۲۰۸۷۷۶

جمهوری اسلامی ایران





تذکره  
تجربین سرور

یعنی  
کتاب موسیقی

۴۶  
۱۲  
نه

تذکره

۲

تذکره

۱  
۸  
۸  
۳  
۵  
۵  
۸  
۷  
۶  
۱  
۱۱  
۸۱  
۸۱  
۳۱  
۵۱  
۵۱  
۷۱  
۶۱  
۰۸  
۱۸  
۸۸  
۸۸  
۳۸  
۵۸  
۵۸  
۸۸  
۷۸  
۶۸

30  
31  
49  
52  
159  
203  
25

نام مقام	نمبر	نام مقام	نمبر
جارجا	۱	جورج	۱۵
سپاس	۲	سندوبی	۱۶
راسلی	۳	سنگ	۱۷
نهری	۴	رادی	۱۸
عراق	۵	جوبی	۱۹
بلادل	۶	ودای	۲۰
مادان	۷	دھاسری	۲۱
سپاسی	۸	آتاب کورت	۲۲
راوشن	۹	موی	۲۳
نفس	۱۰	پیشین	۲۴
پران	۱۱	زور کور	۲۵
پیشین	۱۲	سپهره	۲۶
نهری	۱۳	نور دوج	۲۷
نهری	۱۴	سپهره	۲۸
نهری	۱۵	دولت	۲۹
نهری	۱۶	دولت	۳۰
نهری	۱۷	دولت	۳۱
نهری	۱۸	دولت	۳۲
نهری	۱۹	دولت	۳۳
نهری	۲۰	دولت	۳۴
نهری	۲۱	دولت	۳۵
نهری	۲۲	دولت	۳۶
نهری	۲۳	دولت	۳۷
نهری	۲۴	دولت	۳۸
نهری	۲۵	دولت	۳۹
نهری	۲۶	دولت	۴۰
نهری	۲۷	دولت	۴۱
نهری	۲۸	دولت	۴۲
نهری	۲۹	دولت	۴۳
نهری	۳۰	دولت	۴۴
نهری	۳۱	دولت	۴۵
نهری	۳۲	دولت	۴۶
نهری	۳۳	دولت	۴۷
نهری	۳۴	دولت	۴۸
نهری	۳۵	دولت	۴۹
نهری	۳۶	دولت	۵۰

[illegible]



20  
31  
49  
52  
159  
203  
25





صادق قزوینی

ای بند سرفراز تو دایمی موم  
و حق قلمیست به نیت خود را

سید علی بن ابی طالب علیه السلام

۱۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ربیر و تتمم بالخیر

در مرقی که از آنکه از بوی است  
آتش ز خون کبریا بوی است

**لغات**  
جنگ در دوزخانی سماورد و رودبار  
نقش نشان ملی افغانستان  
جنگ دوم

عبد الحمن بن قتيبة

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

مؤلف: ملا محمد باقر

مجلس

بیت شکست را نش پیکر  
بجا عاشقان دیدار است

[illegible]

مرد در دین کس که بیدار با فکر کند  
سید بنور الدین الطاهر بن علی

نہایت میں نظر کر دو

مجلس علمیه دیوانی مبارکم  
شماره ۱۲۸۳

در روزنامه های نادره  
نویسندگان و نویسندگان

دل به تو غم آسای  
مهری جان میگویند

دو چای من در دوران شش

وَلَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ نَبِيٌّ قَبْلُ

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

این کتاب در علم نجوم و کائنات

نصف پیمان

در این کتاب که در وصفت بخیر نویسی

از خان قزاقان که در این کتاب  
مکتوبه است







کادون چکر ایو کاردون **دیک**  
 مامان یان کاردون **دیک**  
 بهار آونی شکر گن **دیک**  
 سوزان کالی تو بی **دیک**  
 شوق چالی بوزانی گن **دیک**  
 مامان یان کاردون **دیک**  
 دیدیم کجوب خوش کدیم مالدی **دیک**  
 تغییرت کاردی بوزانی **دیک**  
 چالان دروغه کدیم قیامت **دیک**  
 بهر مالدی شرب کاردون **دیک**  
 کاردون چکر ایو کاردون **دیک**  
 مامان یان کاردون **دیک**  
 بهار آونی شکر گن **دیک**  
 سوزان کالی تو بی **دیک**  
 شوق چالی بوزانی گن **دیک**  
 مامان یان کاردون **دیک**  
 دیدیم کجوب خوش کدیم مالدی **دیک**  
 تغییرت کاردی بوزانی **دیک**  
 چالان دروغه کدیم قیامت **دیک**  
 بهر مالدی شرب کاردون **دیک**

نور

کاردون چکر ایو کاردون **دیک**  
 مامان یان کاردون **دیک**  
 بهار آونی شکر گن **دیک**  
 سوزان کالی تو بی **دیک**  
 شوق چالی بوزانی گن **دیک**  
 مامان یان کاردون **دیک**  
 دیدیم کجوب خوش کدیم مالدی **دیک**  
 تغییرت کاردی بوزانی **دیک**  
 چالان دروغه کدیم قیامت **دیک**  
 بهر مالدی شرب کاردون **دیک**  
 کاردون چکر ایو کاردون **دیک**  
 مامان یان کاردون **دیک**  
 بهار آونی شکر گن **دیک**  
 سوزان کالی تو بی **دیک**  
 شوق چالی بوزانی گن **دیک**  
 مامان یان کاردون **دیک**  
 دیدیم کجوب خوش کدیم مالدی **دیک**  
 تغییرت کاردی بوزانی **دیک**  
 چالان دروغه کدیم قیامت **دیک**  
 بهر مالدی شرب کاردون **دیک**



رات زان بیدار من جیگر من  
 ای چمن قیفاق کز تیغ زهر  
 چمن زهر منم زهر چمن  
 خند کز منم  
 پوش زانلی نیک گشتی بایچه کاشا  
 سنگد چوبی دانه زهر زهر  
 فست کیان تن من  
 سوار کتوی گوم  
 کیه که نه منم جیگر من  
 سوار کتوی گوم  
 یارب ساری کدیم کتوت  
 بازید و نه منم زهر  
 کوز کتوی خند من  
 دود پر منم  
 موزا پر منم  
 سوار کتوی گوم  
 کتوت منم زهر زهر  
 ای قیفاق کز تیغ زهر  
 دود زهر منم زهر زهر

علی

علی کتوی گوم  
 یارب ساری کدیم کتوت  
 بازید و نه منم زهر  
 کوز کتوی خند من  
 دود پر منم  
 موزا پر منم  
 سوار کتوی گوم  
 کتوت منم زهر زهر  
 ای قیفاق کز تیغ زهر  
 دود زهر منم زهر زهر  
 رات زان بیدار من جیگر من  
 ای چمن قیفاق کز تیغ زهر  
 چمن زهر منم زهر چمن  
 خند کز منم  
 پوش زانلی نیک گشتی بایچه کاشا  
 سنگد چوبی دانه زهر زهر  
 فست کیان تن من  
 سوار کتوی گوم  
 کیه که نه منم جیگر من  
 سوار کتوی گوم  
 یارب ساری کدیم کتوت  
 بازید و نه منم زهر  
 کوز کتوی خند من  
 دود پر منم  
 موزا پر منم  
 سوار کتوی گوم  
 کتوت منم زهر زهر  
 ای قیفاق کز تیغ زهر  
 دود زهر منم زهر زهر

مقام بهرین سر راگنی  
 بهند دهن وقت سرود  
 یاول روز از آواز مرغ  
 زمین بر آورده اند











عالم مبدع و مبدع را در ذوق  
 ستم بودی و بی غفلت  
 ای کرده دروغا چون نودون  
 شش غنچه بخت بدیدین  
 متوری شون کول  
 دریل موری با  
 راجا جانی کورین که جوی  
 در شش جانی می  
 سر سبکی بران کج  
 کورین جانی  
 در دود موری کسان جهان  
 مردی بدین نام و  
 دنیا دماغیت که در دماغ  
 خصم مدرکن بجا بود  
 ای کیفیت لب لب در میان  
 ساغر کشی مرفوش تبا بزم  
 تا بوی که کام چنان بود

چون صاحب اختیار بخت  
 موزنان با تالیان  
 لازم غنچه بخت با کباب  
 ششون این بخت بخت  
 متوری شون کول  
 دریل موری با  
 راجا جانی کورین که جوی  
 در شش جانی می  
 سر سبکی بران کج  
 کورین جانی  
 در دود موری کسان جهان  
 مردی بدین نام و  
 دنیا دماغیت که در دماغ  
 خصم مدرکن بجا بود  
 ای کیفیت لب لب در میان  
 ساغر کشی مرفوش تبا بزم  
 تا بوی که کام چنان بود



کلین بنیویست  
 یوزین آزاد  
 سولان کنگ بنی  
 کنگت مون کاموین  
 دلای بیگمردی تو  
 ای کونوی قلم  
 رخ زردی بدن می  
 گنجای کن این  
 سچا بیادار  
 سکاوری عیارا  
 تیر ما یون اردو  
 تو یون بنی  
 بیدارم کردی  
 بنیوی قلم  
 عمری گری می  
 تو یون قلم  
 یلی کی پسر  
 آلی بی یون  
 آلی شیشا  
 آلی سورا  
 کنگ بنی  
 کنگت مون  
 دلای بیگمردی  
 ای کونوی قلم  
 رخ زردی بدن می  
 گنجای کن این  
 سچا بیادار  
 سکاوری عیارا

کنگ بنی

کلین بنیویست  
 یوزین آزاد  
 سولان کنگ بنی  
 کنگت مون کاموین  
 دلای بیگمردی تو  
 ای کونوی قلم  
 رخ زردی بدن می  
 گنجای کن این  
 سچا بیادار  
 سکاوری عیارا  
 تیر ما یون اردو  
 تو یون بنی  
 بیدارم کردی  
 بنیوی قلم  
 عمری گری می  
 تو یون قلم  
 یلی کی پسر  
 آلی بی یون  
 آلی شیشا  
 آلی سورا  
 کنگ بنی  
 کنگت مون  
 دلای بیگمردی  
 ای کونوی قلم  
 رخ زردی بدن می  
 گنجای کن این  
 سچا بیادار  
 سکاوری عیارا

























نورهانی دوست در دست  
 تو تار و زار دانی دوست  
 آتش دوزخین تغیر این دوست  
 بجزان شود بخت و نیتان ملایم  
 کرم و عجب که پیش چشم منم عجب  
 کس که طاعت مناجات پیش منم  
 در کوی ملکای ابرار کند انداز  
 گزینم بیست و یک نفر خدای  
 منت از زمین و آسمان غایب  
 جان کین غمزدید خطاب  
 چنان تا نواز شدات عالم امکان  
 دین منی بر حسب گنج گوی  
 غیب و طوبی و ناز و خوشنیتان  
 محبوب که بار از شوقی دعا را  
 چو نور از رخسارین نور  
 ات نوره کس منم نری  
 در دل ای چو کس  
 او منی با تو این چو کس  
 من کس که با تو  
 در دل ای چو کس  
 من کس که با تو  
 در دل ای چو کس  
 من کس که با تو

[illegible]













ولیکن کی نهی خزان  
 ای باد صبا اگر توانی  
 تو که خورشید زنده داری  
 از راه وادها و دشتانی  
 درین زمین زخمی نه  
 ازین خبری بهر بیدارم  
 بجز کیم که بگریه بگریه  
 کان و خنده و خندان  
 کجا درم که بگویم چه بگویم  
 کیم عشق از درد و باره  
 تا دیده خودی آتش کاشان  
 سینه آتش سوزان  
 از شعله خیم بر آتش زنده  
 صد بار شکست عشق و خون  
 رستم از این که بگریه  
 بجز بوی نوب و نوب  
 عبادت میکنی یا نه خود را  
 مرا این آرزو بجا کرد  
 هیچ کس که بگریه

هیچ کس که بگریه

هیچ کس که بگریه  
 ای باد صبا اگر توانی  
 تو که خورشید زنده داری  
 از راه وادها و دشتانی  
 درین زمین زخمی نه  
 ازین خبری بهر بیدارم  
 بجز کیم که بگریه بگریه  
 کان و خنده و خندان  
 کجا درم که بگویم چه بگویم  
 کیم عشق از درد و باره  
 تا دیده خودی آتش کاشان  
 سینه آتش سوزان  
 از شعله خیم بر آتش زنده  
 صد بار شکست عشق و خون  
 رستم از این که بگریه  
 بجز بوی نوب و نوب  
 عبادت میکنی یا نه خود را  
 مرا این آرزو بجا کرد  
 هیچ کس که بگریه









مقصود می شود بی جا سست  
قدن میوه سر کوبید  
از یک کجایم که میوه میوه  
ای جان که در دایه کجاست  
آنکه که تا در این فضا نیست  
کدام که در دایه کجاست  
تن نه میوه میوه کجاست  
نه میوه میوه کجاست  
اگر آن طبع میوه میوه  
هم که میوه میوه میوه  
ای جان که در دایه کجاست  
چشم که در دایه کجاست  
فانی و تو را میوه  
میوه میوه کجاست  
باز آن که میوه میوه  
خوری میوه کجاست  
این لطف که در دایه کجاست  
نخ میوه میوه کجاست  
نه میوه میوه کجاست  
آورد میوه میوه کجاست  
میوه میوه میوه کجاست  
نمیوه میوه میوه کجاست  
کردی که در دایه کجاست  
قران میوه میوه کجاست  
نمیوه میوه میوه کجاست  
میوه میوه میوه کجاست  
میوه میوه میوه کجاست  
میوه میوه میوه کجاست

کجاست

گر میوه میوه کجاست  
کجاست که در دایه کجاست  
دوست که در دایه کجاست  
نمیوه میوه کجاست  
فانی و تو را میوه  
میوه میوه کجاست  
باز آن که میوه میوه  
خوری میوه کجاست  
این لطف که در دایه کجاست  
نخ میوه میوه کجاست  
نه میوه میوه کجاست  
آورد میوه میوه کجاست  
میوه میوه میوه کجاست  
نمیوه میوه میوه کجاست  
کردی که در دایه کجاست  
قران میوه میوه کجاست  
نمیوه میوه میوه کجاست  
میوه میوه میوه کجاست  
میوه میوه میوه کجاست  
میوه میوه میوه کجاست











[illegible][illegible]







[illegible][illegible]









بنجان که تو کردی زود مار  
 یارب چه شکست بخت زان  
 بخت من صاعقه قتل جان  
 کی تو زب خوردم دریا  
 دل صاعقه ز زار بود  
 گاهی شکست خوردم زان  
 اسرار از تو دانی من  
 این حرف نهادی زان  
 است از پس پرده ای من تو  
 چون پرده برداشتی من  
 ز چشم من گشت زان  
 که بجز روی تو نبینم  
 چوگان بخت داری گوی  
 با نظر بخت کجایی  
 چون قلم قصاص دارد  
 من چه بستم آه و گداز

زان

بجان زان خاتم  
 باری که بخت خاتم  
 ای چه صاعقه قتل جان  
 گشت بخت مرا زان  
 کون نشسته ای بیاید  
 فکرم زان چه میاید  
 دل من چه میاید  
 در ده خوردم زان  
 غمت دور زان که بید  
 بجان زان خاتم  
 باری که بخت خاتم  
 ای چه صاعقه قتل جان  
 گشت بخت مرا زان  
 کون نشسته ای بیاید  
 فکرم زان چه میاید  
 دل من چه میاید  
 در ده خوردم زان  
 غمت دور زان که بید

















اگر خیمه چیدن آید چیت  
 رنگی جای جای چیت  
 مقام دوشیاریو  
 دو کماند روزیو  
 از گشت گریا چیت  
 ناگهی اخگر با باد  
 نغمه ای صید فخر بدارد  
 دلنشین و آید چیت  
 گر بدارم پیش تو نبرد  
 در برابرم ای وطنم  
 ای صفت گزینا با عباد خدا  
 دل ز تو با جدا در او  
 مس دوشیاریو  
 کله دلو دلو  
 گشت از آن که میبرد  
 دوشین از آن که میبرد  
 عاشقان بر سر تو می نهند  
 تا که آواز تو در او  
 بوی گشت چایو  
 شام دلو  
 از گشت چایو  
 شام دلو  
 از گشت چایو  
 شام دلو

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible][illegible]



گنجینه کوزه من مکن کرم  
 تو نشان اولوایان کن پیش  
 من منسوب به پیش  
 چو مو لاله در نشان  
 با تو دمی نی از دین گم  
 قابل طبع جوید و جو  
 اگر در گمان اولوایان در  
 بگویند و بگویند و بگویند  
 غنی به دست در میان  
 بگویند و بگویند و بگویند  
 دارم پیش اولو  
 پادشاهان و پادشاهان  
 رفیق و رفیق من سیر و سیر  
 چو سیر و سیر و سیر

الحمد لله

زنده گشتن می جود زنده  
 من منسوب به پیش  
 چو مو لاله در نشان  
 با تو دمی نی از دین گم  
 قابل طبع جوید و جو  
 اگر در گمان اولوایان در  
 بگویند و بگویند و بگویند  
 غنی به دست در میان  
 بگویند و بگویند و بگویند  
 دارم پیش اولو  
 پادشاهان و پادشاهان  
 رفیق و رفیق من سیر و سیر  
 چو سیر و سیر و سیر





[illegible][illegible]





ای که در این عالم ز کرم و کین  
 آری سوسه ببرد و کینه بکین  
 بجای که نیم دران تو خارا  
 جوت که تو هم می خارا  
 اینم از جفا با جفا هست  
 خرم اند و در جفا هست  
 در اینان زنی تن فتنه  
 آری آری کویا زنی فتنه  
 چنین گفته با این تاره  
 درم آقا کین تاره  
 ای که در این عالم ز کرم و کین  
 آری سوسه ببرد و کینه بکین  
 بجای که نیم دران تو خارا  
 جوت که تو هم می خارا  
 اینم از جفا با جفا هست  
 خرم اند و در جفا هست  
 در اینان زنی تن فتنه  
 آری آری کویا زنی فتنه  
 چنین گفته با این تاره  
 درم آقا کین تاره

ای که در این عالم ز کرم و کین  
 آری سوسه ببرد و کینه بکین  
 بجای که نیم دران تو خارا  
 جوت که تو هم می خارا  
 اینم از جفا با جفا هست  
 خرم اند و در جفا هست  
 در اینان زنی تن فتنه  
 آری آری کویا زنی فتنه  
 چنین گفته با این تاره  
 درم آقا کین تاره  
 ای که در این عالم ز کرم و کین  
 آری سوسه ببرد و کینه بکین  
 بجای که نیم دران تو خارا  
 جوت که تو هم می خارا  
 اینم از جفا با جفا هست  
 خرم اند و در جفا هست  
 در اینان زنی تن فتنه  
 آری آری کویا زنی فتنه  
 چنین گفته با این تاره  
 درم آقا کین تاره

مرا کشی و کشیدی خدای  
 عجب کین ای عالم  
 شمع گریان و زود و خوش است  
 گشتی و خوشی بی درد  
 دی شکستنی بنا کرد و بنا کرد  
 زلفه ها که از غنای بیاد  
 به رخ زیبای تو افتاد زلف  
 به رخ بخت و خفا که بود  
 زلف تو ای عالم جان تویم  
 عمری را بگذر گشت در تویم  
 دنیا را هم تو زین غنی تویم  
 در دنیای تو ای عالم  
 در دلت جهان غنی تویم  
 به رخ بخت و خفا که بود  
 زلف تو ای عالم جان تویم  
 عمری را بگذر گشت در تویم  
 دنیا را هم تو زین غنی تویم  
 در دنیای تو ای عالم

[illegible]















تن کن ارجان اوجم منی  
 می گری سوادم پان  
 رات ده دین سگ  
 زان تنی پان سگ  
 پانچس کیست سگ  
 می گری سوادم پان  
 ای باده درایم مر عبده دین  
 و عارف کز دین عبده دین  
 صبا اعلی طلب بر دین  
 تودر طلب غایب کجاست  
 مال زن دوزخ همه تودر مال  
 می گری سوادم پان  
 با گلکی کنیز گریز گریز  
 افغان پان اوله گریز  
 چون گریز سوادم پان  
 معشوقه پان اوله گریز  
 دوزخ دران دین اعلی  
 شریک دین غریب دین  
 انچه کجاست دین غریب  
 کجاست دین غریب  
 دست ناز ای باده  
 می گری سوادم پان  
 چو چشمن سرور دین  
 چو چشمن سرور دین

[illegible]

[illegible][illegible]





خون افتاد کز آن قتل  
 خون می شست زهر سیکه  
 ترساده دلش بوم و شتر  
 بزمی پوزخاریم چو پیش  
 ماست گدازد از نظر  
 انقارست شتر زور  
 که گمان از غایت  
 با بوی خفا  
 بی تماشای زشت  
 جان لب خان  
 نم درایم در آید  
 در آید و دست  
 عصای اسالی  
 از آفتاب

در آید

دولت در جهان  
 انکوشت  
 بزمی پوزخاریم  
 با بوی خفا  
 بی تماشای زشت  
 جان لب خان  
 نم درایم در آید  
 در آید و دست  
 عصای اسالی  
 از آفتاب















































ای بار غنیمت شین شین  
افندی و ملا لکلی  
این کیدوس کوانوشین  
بیا غنیمت شین شین  
چشم در جبهه تانای تو مارا  
کودار غنیمت شین شین  
زنی و سرای تو سینه بدیم  
دانی بگرادوم قاندارا  
سری سوزاک لایان انان  
اسوونا ابودونا  
چون مع قصه تانان  
جانوز درین محبت بیان  
بر کراچون شایان کوسک بوداده  
چفا گزین عباد جویبار

[illegible]



[illegible][illegible]







سحر و زان جاده تیر  
 و زان برون تیر  
 چو سحر کجا که دردی کند  
 چو سحر کجا که دردی کند  
 اگر ز دست خزان تو رفت  
 زین مهر دل افروخته  
 چنان که من جانی خفته  
 برون آید و بجا  
 سحر و زان جاده تیر  
 و زان برون تیر  
 چو سحر کجا که دردی کند  
 چو سحر کجا که دردی کند  
 اگر ز دست خزان تو رفت  
 زین مهر دل افروخته  
 چنان که من جانی خفته  
 برون آید و بجا

چو سحر

سحر و زان جاده تیر  
 و زان برون تیر  
 چو سحر کجا که دردی کند  
 چو سحر کجا که دردی کند  
 اگر ز دست خزان تو رفت  
 زین مهر دل افروخته  
 چنان که من جانی خفته  
 برون آید و بجا  
 سحر و زان جاده تیر  
 و زان برون تیر  
 چو سحر کجا که دردی کند  
 چو سحر کجا که دردی کند  
 اگر ز دست خزان تو رفت  
 زین مهر دل افروخته  
 چنان که من جانی خفته  
 برون آید و بجا

چو سحر











باده چو کوه رود و غباری  
 سواران ز بهر دود و باران  
 عاشق لعل شکر و شکر  
 کردت من ز شکر و شکر  
 دل ز شکر و شکر  
 چشم ز شکر و شکر  
 کز تو زلفم ازین کجاست  
 دارد از خون جگر و شکر  
 من کرد است غم و شکر  
 در میان خون و شکر  
 باده چو کوه رود و غباری  
 سواران ز بهر دود و باران  
 عاشق لعل شکر و شکر  
 کردت من ز شکر و شکر  
 دل ز شکر و شکر  
 چشم ز شکر و شکر  
 کز تو زلفم ازین کجاست  
 دارد از خون جگر و شکر  
 من کرد است غم و شکر  
 در میان خون و شکر

کز باده چو کوه رود و غباری  
 سواران ز بهر دود و باران

باده چو کوه رود و غباری  
 سواران ز بهر دود و باران  
 عاشق لعل شکر و شکر  
 کردت من ز شکر و شکر  
 دل ز شکر و شکر  
 چشم ز شکر و شکر  
 کز تو زلفم ازین کجاست  
 دارد از خون جگر و شکر  
 من کرد است غم و شکر  
 در میان خون و شکر  
 باده چو کوه رود و غباری  
 سواران ز بهر دود و باران  
 عاشق لعل شکر و شکر  
 کردت من ز شکر و شکر  
 دل ز شکر و شکر  
 چشم ز شکر و شکر  
 کز تو زلفم ازین کجاست  
 دارد از خون جگر و شکر  
 من کرد است غم و شکر  
 در میان خون و شکر









[illegible][illegible]











کاسن چو پیران  
 عین کوهستان  
 نواز معادن  
 دلن کوهستان  
 عیان چشم افلاک  
 می من سافران  
 عاقبت ز راه  
 از بارستان  
 پاشی شاد  
 بیلان قمری  
 کاسن چو پیران  
 عین کوهستان  
 نواز معادن  
 دلن کوهستان  
 عیان چشم افلاک  
 می من سافران  
 عاقبت ز راه  
 از بارستان  
 پاشی شاد  
 بیلان قمری

مطلع

کاسن چو پیران  
 عین کوهستان  
 نواز معادن  
 دلن کوهستان  
 عیان چشم افلاک  
 می من سافران  
 عاقبت ز راه  
 از بارستان  
 پاشی شاد  
 بیلان قمری  
 کاسن چو پیران  
 عین کوهستان  
 نواز معادن  
 دلن کوهستان  
 عیان چشم افلاک  
 می من سافران  
 عاقبت ز راه  
 از بارستان  
 پاشی شاد  
 بیلان قمری











تاجک کوزه نیکوکاران  
 بر گریب کجای می  
 مبارک قندی اور زبانه  
 زبانه زدی اور زبانه  
 نان ز صفت منی در تار  
 بر گریب کجای می  
 بکاست گزاف افرا کجای  
 بکاست گزاف افرا کجای  
 با چو خا سوره گری در تنگ  
 بر گریب کجای می  
 هم طریق او اقم زبانه  
 هم طریق او اقم زبانه  
 بر تن جان بر دانه منیر  
 بر گریب کجای می  
 چه قدر تاب کجای زبانه  
 چه قدر تاب کجای زبانه  
 گاه خندان گاه پان  
 بر گریب کجای می  
 ز جیات گزاف افرا کجای  
 ز جیات گزاف افرا کجای  
 خون اگر درون افرا کجای  
 بر گریب کجای می  
 چشم گزاف افرا کجای  
 چشم گزاف افرا کجای  
 بار دگر کجای کجای  
 بر گریب کجای می  
 دل زبانه زدی اور زبانه  
 دل زبانه زدی اور زبانه  
 تا طبع نماند گردن منیر  
 تا طبع نماند گردن منیر  
 باده بی خوب خوردن  
 باده بی خوب خوردن

ای کجای

تاجک کوزه نیکوکاران  
 بر گریب کجای می  
 مبارک قندی اور زبانه  
 زبانه زدی اور زبانه  
 نان ز صفت منی در تار  
 بر گریب کجای می  
 بکاست گزاف افرا کجای  
 بکاست گزاف افرا کجای  
 با چو خا سوره گری در تنگ  
 بر گریب کجای می  
 هم طریق او اقم زبانه  
 هم طریق او اقم زبانه  
 بر تن جان بر دانه منیر  
 بر گریب کجای می  
 چه قدر تاب کجای زبانه  
 چه قدر تاب کجای زبانه  
 گاه خندان گاه پان  
 بر گریب کجای می  
 ز جیات گزاف افرا کجای  
 ز جیات گزاف افرا کجای  
 خون اگر درون افرا کجای  
 بر گریب کجای می  
 چشم گزاف افرا کجای  
 چشم گزاف افرا کجای  
 بار دگر کجای کجای  
 بر گریب کجای می  
 دل زبانه زدی اور زبانه  
 دل زبانه زدی اور زبانه  
 تا طبع نماند گردن منیر  
 تا طبع نماند گردن منیر  
 باده بی خوب خوردن  
 باده بی خوب خوردن





جان من مهر چو شمع است  
 در کمال کمال تو ای کبریا  
 پیش تو در شمع چو شمع است  
 خاک کجاست در مرم بر تو ای کبریا  
 باقی برده چو شمع است  
 در کمال کمال تو ای کبریا  
 بر سر تو ای کبریا  
 کوه دیم و من و تو ای کبریا  
 کاش می نمود از تو ای کبریا  
 من فاعله حریف می بینم  
 من عابدان تو ای کبریا  
 چشمم کرم عشق من گشت  
 من طرادای تو ای کبریا  
 کن از قمار و دزدی و کلاه  
 من بخت تو ای کبریا  
 درین بر تو ای کبریا  
 درین بر تو ای کبریا  
 درین بر تو ای کبریا  
 درین بر تو ای کبریا

اندر

جان من مهر چو شمع است  
 در کمال کمال تو ای کبریا  
 پیش تو در شمع چو شمع است  
 خاک کجاست در مرم بر تو ای کبریا  
 باقی برده چو شمع است  
 در کمال کمال تو ای کبریا  
 بر سر تو ای کبریا  
 کوه دیم و من و تو ای کبریا  
 کاش می نمود از تو ای کبریا  
 من فاعله حریف می بینم  
 من عابدان تو ای کبریا  
 چشمم کرم عشق من گشت  
 من طرادای تو ای کبریا  
 کن از قمار و دزدی و کلاه  
 من بخت تو ای کبریا  
 درین بر تو ای کبریا  
 درین بر تو ای کبریا  
 درین بر تو ای کبریا  
 درین بر تو ای کبریا

























بمان گنجی که در کتبش  
 از پستی و بلندی  
 در سخن جهان نامند و در کتب  
 هر که داند این سخن  
 کن گنج و دانداری  
 داری اما دانداری  
 جو دستم از دست آید  
 بنی بر چو چو دانداری  
 در بیداری و خواب  
 ای بار خدای عالم و داری  
 بمان گنجی که در کتبش  
 از پستی و بلندی  
 در سخن جهان نامند و در کتب  
 هر که داند این سخن  
 کن گنج و دانداری  
 داری اما دانداری  
 جو دستم از دست آید  
 بنی بر چو چو دانداری  
 در بیداری و خواب  
 ای بار خدای عالم و داری

پستی و بلندی که در کتبش  
 از پستی و بلندی  
 در سخن جهان نامند و در کتب  
 هر که داند این سخن  
 کن گنج و دانداری  
 داری اما دانداری  
 جو دستم از دست آید  
 بنی بر چو چو دانداری  
 در بیداری و خواب  
 ای بار خدای عالم و داری  
 بمان گنجی که در کتبش  
 از پستی و بلندی  
 در سخن جهان نامند و در کتب  
 هر که داند این سخن  
 کن گنج و دانداری  
 داری اما دانداری  
 جو دستم از دست آید  
 بنی بر چو چو دانداری  
 در بیداری و خواب  
 ای بار خدای عالم و داری



























































۲۱۲  
 عری بلک نشان بودیم  
 یک خط ز کوی روی  
 ای بو فاجیه چاره کنم ای خای  
 ای خای خای خای خای  
 کنی خیم که تو فاجیه خیم  
 ای مسخره ز راهی خیم  
 دیده دریا خیم و شک خیم  
 داندان کارد خیم و خیم  
 مافا خیم و خیم و خیم  
 سن و خیم و خیم و خیم  
 عری بلک نشان بودیم  
 یک خط ز کوی روی  
 ای بو فاجیه چاره کنم ای خای  
 ای خای خای خای خای  
 کنی خیم که تو فاجیه خیم  
 ای مسخره ز راهی خیم  
 دیده دریا خیم و شک خیم  
 داندان کارد خیم و خیم  
 مافا خیم و خیم و خیم  
 سن و خیم و خیم و خیم

کزین

۲۱۳  
 عری بلک نشان بودیم  
 یک خط ز کوی روی  
 ای بو فاجیه چاره کنم ای خای  
 ای خای خای خای خای  
 کنی خیم که تو فاجیه خیم  
 ای مسخره ز راهی خیم  
 دیده دریا خیم و شک خیم  
 داندان کارد خیم و خیم  
 مافا خیم و خیم و خیم  
 سن و خیم و خیم و خیم  
 عری بلک نشان بودیم  
 یک خط ز کوی روی  
 ای بو فاجیه چاره کنم ای خای  
 ای خای خای خای خای  
 کنی خیم که تو فاجیه خیم  
 ای مسخره ز راهی خیم  
 دیده دریا خیم و شک خیم  
 داندان کارد خیم و خیم  
 مافا خیم و خیم و خیم  
 سن و خیم و خیم و خیم



کتابخانه

[illegible]



































دست میان دانه جان  
دور باج کوی کوی جان  
خنده جان کوی جان  
خنده جان کوی جان

دویدن چوین من  
مطمئن دایم من  
کون کس دایم من  
کون کس دایم من

لول تر لول تو آم  
لایه تو جان لول تو  
کیا که باز تو جان  
کیا که باز تو جان

پیدا تر من ره تو ای  
منه جویم فدا تو ای  
لایه تو ای لایه تو ای  
لایه تو ای لایه تو ای

مقدم

دور باج کوی کوی جان  
دور باج کوی کوی جان  
دور باج کوی کوی جان  
دور باج کوی کوی جان

دویدن چوین من  
مطمئن دایم من  
کون کس دایم من  
کون کس دایم من

لول تر لول تو آم  
لایه تو جان لول تو  
کیا که باز تو جان  
کیا که باز تو جان

پیدا تر من ره تو ای  
منه جویم فدا تو ای  
لایه تو ای لایه تو ای  
لایه تو ای لایه تو ای

مقدم

























در یک  
 صبح نوروز است دشت را در میان  
 افروز خرم گاه که در آواز  
 نبری سوزنازه و غمنازی  
 سکندر و قوچ که بایان  
 با تو می نغمم ز دریا  
 قهالط که می خورم  
 باقی شب در دور در میان  
 زان سوختی و در این می  
 می گریه می باری  
 غرق است درین قوچ  
 می گریه می باری  
 جبهه کن و با و در میان  
 زان سوختی و در این می  
 می گریه می باری  
 غرق است درین قوچ  
 می گریه می باری  
 زین در گشت می نشیند ازین  
 زان سوختی و در این می  
 می گریه می باری  
 غرق است درین قوچ  
 می گریه می باری  
 اوقات من خالی است ازین  
 زان سوختی و در این می  
 می گریه می باری  
 غرق است درین قوچ  
 می گریه می باری  
 جی است در دشت که نوری  
 زان سوختی و در این می  
 می گریه می باری  
 غرق است درین قوچ  
 می گریه می باری

در یک

۲۸۶  
 چو دی نیت و در این میان  
 صبح غمنازی که بایان  
 با تو می نغمم ز دریا  
 قهالط که می خورم  
 باقی شب در دور در میان  
 زان سوختی و در این می  
 می گریه می باری  
 غرق است درین قوچ  
 می گریه می باری  
 جبهه کن و با و در میان  
 زان سوختی و در این می  
 می گریه می باری  
 غرق است درین قوچ  
 می گریه می باری  
 زین در گشت می نشیند ازین  
 زان سوختی و در این می  
 می گریه می باری  
 غرق است درین قوچ  
 می گریه می باری  
 اوقات من خالی است ازین  
 زان سوختی و در این می  
 می گریه می باری  
 غرق است درین قوچ  
 می گریه می باری  
 جی است در دشت که نوری  
 زان سوختی و در این می  
 می گریه می باری  
 غرق است درین قوچ  
 می گریه می باری

















